

# آیه اولوا الأرحام و امامت

مهدی زندیه<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از آیاتی که همواره از صدر اسلام تاکنون به وسیله امامیه برای اثبات امامت امیر مؤمنان<sup>ع</sup> و ائمه پس از ایشان استفاده شده است، آیه مشهور «أولوا الأرحام» می‌باشد که در دو جای قرآن کریم با تفاوت اندکی آمده است؛ نخست، آیه ۷۵ سوره انفال و دیگری آیه ۶ سوره احزاب. در این باره پرسش‌هایی مطرح است؛ از جمله اینکه نزول دقیق هریک از این آیات یادشده چه زمانی بوده است؟ شأن نزول هریک از آیات مذکور چیست؟ چرا بخشی از این آیات تکراری است؟ آیه اولوا الأرحام، ناسخ است یا محکم؟ کدام یک از این دو آیه ناسخ است؟ آیه منسوخ کدام است؟ چگونه می‌توان از این آیات برای امامت امیر مؤمنان<sup>ع</sup> و دیگر ائمه اطهار<sup>ع</sup> استناد کرد؟ اهل سنت درباره این برداشت و استدلال چه نظری دارند؟ آیا دیگر گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی می‌توانند از این آیه به نفع دیدگاه خود در باب امامت بهره‌برداری کنند؟ در روایات چه برداشتی از این آیه ارائه شده است؟

روشن است تحقیق درباره این پرسش‌ها در یک مقاله نمی‌گنجد و مجال وسیع‌تری می‌طلبد. در پژوهش حاضر برآنیم به پرسش‌های مربوط به امامت امیر مؤمنان<sup>ع</sup> پاسخ دهیم و ضمن نقد نظریات متکلمان اهل سنت، نظر مختار را با بهره از معتبرترین منابع شیعه و سنی و تحلیل آنها به منصفه اثبات برسانیم.

واژگان کلیدی: آیه اولوا الأرحام، امامت، امامت امیر مؤمنان<sup>ع</sup>، آیه ارث.

## مقدمه

یکی از آیاتی که همواره از صدر اسلام تاکنون به وسیله امامیه برای اثبات امامت امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه پس از ایشان استفاده شده است، آیه مشهور «أولوا الأرحام» می باشد که در دو جای قرآن کریم با تفاوت اندکی آمده است؛ نخست، آیه ۷۵ سوره انفال و دیگری آیه ۶ سوره احزاب.

در آیه ۷۵ سوره انفال این گونه آمده است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ  
و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، از شما هستند و به حکم کتاب خدا، خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر سزاوارترند و خدا بر هر چیزی داناست.

در آیه ۶ سوره احزاب آمده است:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا: پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش، مادران مؤمنان‌اند و در کتاب خدا خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر، از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند، مگر آنکه بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید و این حکم در کتاب خدا مکتوب است.

در مورد این آیات، پرسش‌های فراوانی مطرح است؛ هرچند به برخی از آنها نمی‌توان به‌طور قطع پاسخ داد و در کتب مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، چیزی در این باره نمی‌یابیم. از جمله پرسش‌های مطرح در مورد این آیات به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

نزول دقیق هریک از آیات یادشده چه زمانی بوده است؟ شأن نزول هریک از آیات مذکور چیست؟ چرا بخشی از این آیات تکراری است؟ آیه اولوا الأرحام، ناسخ است یا محکم؟ کدام یک از این دو آیه ناسخ است؟ آیه منسوخ کدام است؟ چگونه می‌توان از این آیات برای امامت امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام استناد کرد؟ اهل سنت درباره این برداشت و استدلال چه نظری

دارند؟ آیا دیگر گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی می‌توانند از این آیه به نفع دیدگاه خود در باب امامت بهره‌برداری کنند؟ در روایات چه برداشتی از این آیه ارائه شده است؟ و... . روشن است تحقیق درباره این پرسش‌ها در یک مقاله نمی‌گنجد و مجال وسیع‌تری می‌طلبد. در پژوهش حاضر برآنیم به پرسش‌های مربوط به امامت امیر مؤمنان علیه السلام پاسخ دهیم و ضمن نقد نظریات متکلمان اهل سنت، نظر مختار را با بهره از معتبرترین منابع شیعه و سنی و تحلیل آنها به منصفه اثبات برسانیم.

### ۱. درباره آیات مورد بحث

طبق نقل مفسران، تمامی سوره انفال - به جز آیه ۳۰ تا ۳۶ - در سال دوم هجری و در جریان جنگ بدر (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۶ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۳ / طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲) و سوره احزاب در سال پنجم هجری یعنی همزمان با جنگ احزاب و مطابق قولی، آیه ۶ سوره احزاب در جریان غزوه تبوک نازل شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۵۳۰). براین اساس فاصله این دو آیه به لحاظ زمان نزول، سه سال است. بر پایه سخنان مفسران، آیه ۷۵ سوره انفال برای بیان نسخ توارثی است که از طریق معاهده هجرت و دیگر اسباب همچون مؤاخات برقرار بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۴ / حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۳۹ / جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۲۳ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۴۰)؛ توضیح اینکه پیش از اسلام در میان عرب‌ها، ارث به وسیله یکی از این سه راه به وارثان منتقل می‌شد:

- نسب: مقصود از نسب، فقط پسران و مردان بوده است و کودکان و زنان از ارث محروم بوده‌اند.  
- تبنی: به معنای فرزندخواندگی است؛ یعنی فرزندی که از خانواده‌ای طرد شده، اگر خانواده دیگری او را به خود نسبت می‌داد و به شکل پسرخوانده درمی‌آمد، میان این پسرخوانده و پدرخوانده‌اش ارث برقرار می‌شد.

- عهد و پیمان: دو نفر با یکدیگر پیمان می‌بستند که در دوره حیات‌شان از یکدیگر دفاع کنند و پس از مرگ از یکدیگر ارث ببرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸۷ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۶).

اسلام قانون طبیعی و فطری ارث را از خرافاتی که بدان آمیخته شده بود، پاک کرد و تبعیضات ظالمانه‌ای را که در میان زن و مرد از یک سو و بزرگسال و کودک از سوی دیگر قائل بود،

از میان برد و سرچشمه‌های ارث را در سه چیز خلاصه کرد:

- **نسب:** هرگونه ارتباطی که از راه تولد در میان دو نفر در سطوح گوناگون ایجاد شود، اعم از زن و مرد یا کودک و بزرگ، سبب ارث می‌شود.

- **سبب:** ارتباطی که از راه ازدواج در میان افراد تحقق یابد، سبب ارث می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۱/خوبی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲).

- **ولاء:** ولاء بر سه قسم است:

الف) ولاء عتق: اگر بنده‌ای آزاد شود و مالی داشته باشد و پس از مرگ، کسی را نداشته باشد، اموالش به آزادکننده وی می‌رسد.

ب) ولاء جریره: همان ارث‌بردن از راه عهد و پیمان است.

ج) ولاء در امامت: اگر کسی بمیرد و کسی را نداشته باشد، اموال او به امام علیه السلام می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳-۲۲۶).

طبیعی است تا زمانی که آیات مربوط به ارث نازل نشده بود، قانون توارث میان مسلمانان همان قانونی بود که پیش از اسلام میان مردم جاری بوده است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۵۶۱/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۹۳)، ولی با نزول آیات ارث، این قانون از میان رفت و مطابق قوانین اسلام، میان مسلمانان قانون توارث برقرار شد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۶۲)، تا هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند و بدین‌وسیله پیوندشان با بستگان گسسته شد. سال اول هجری، میان مسلمانان عقد اخوت بسته شد و بدین ترتیب میان مهاجران و همچنین مهاجران و انصار، قانون توارث برقرار شد. البته این حکم موقتی بود و با گسترش اسلام و برقراری بسیاری از روابط گذشته خویشاوندی، دیگر ادامه این حکم ضرورتی نداشت؛ بنابراین آیه اولوا الأرحام نازل شد و اولویت الزامی خویشاوندان در ارث را تثبیت کرد (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۴/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۷).

باتوجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد آیه ۷۵ سوره انفال که در سال دوم هجری نازل شده است، نتواند ناسخ حکم توارث میان مهاجران و انصار باشد؛ زیرا این آیه فقط یک سال پس از واقعه مؤاخات نازل شد، ولی متأسفانه با مراجعه به تفاسیر قرآن کریم درمی‌یابیم که مفسران، هم در مورد آیه سوره انفال گفته‌اند که ناسخ حکم توارث به مؤاخات است و هم درباره آیه ۶

سوره احزاب چنین اظهارنظری کرده‌اند. البته برخی نیز آیات مذکور را ناسخ نگرفته‌اند و گفته‌اند آیات ارث برای نسخ آن حکم کافی است (ر.ک: خطیب بغدادی، [بی‌تا]).

### ۱. تفسیر آیه ۶ سوره احزاب

ترجمه آیه ۶ سوره احزاب بدین شرح است:

پیامبر ﷺ به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران مؤمنان‌اند و طبق کتاب خدا خویشاوندان بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند و بر مؤمنان و مهاجران مقدم‌اند، مگر آنکه بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید و این حکم در کتاب خدا نگاشته شده است.

همان‌گونه که گذشت، مطابق نظر مفسران، این آیه به ابطال نظام مؤاخات می‌پردازد، ولی پیش از بیان مطلب، به دو حکم دیگر اشاره می‌کند و آن اینکه پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان اولویت دارد؛ یعنی پیامبر ﷺ هم در مسائل اجتماعی، فردی و خصوصی و هم در مسائل مربوط به حکومت، قضاوت و دعوت، از هر انسانی نسبت به خودش سزاوارتر است و اراده و خواست ایشان مقدم بر اراده و خواست فرد می‌باشد. مسئله دیگر اینکه همسران پیامبر ﷺ، مادران معنوی و روحانی مؤمنان‌اند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ پدر روحانی و معنوی مؤمنان است. البته این ارتباط و پیوند معنوی و اثرش فقط در حرمت ازدواج با آنهاست و در جای دیگر بروز ندارد. درحقیقت نمی‌شود به آنها نگاه کرد یا می‌توان با دختران آنها ازدواج کرد و قانون توارث نیز میان آنها و مؤمنان برقرار نیست.

نکته قابل تأمل در تفسیر آیه مذکور، عبارت «من المؤمنین والمهاجرین» است. در مورد این عبارت دو وجه ذکر شده است (سمین جلی، ۱۹۹۴، ج ۹):

نخست اینکه «من المؤمنین والمهاجرین» بیان برای اولوا الأرحام باشد؛ به عبارت دیگر «مین» در این آیه بیانیه باشد که در این صورت معنای آیه این‌گونه می‌شود:

خویشاوندان نزدیک اعم از مؤمنان و مهاجران از خویشاوندان دور، سزاوارترند. چنان‌که در مقام توارث تا زمانی که اولاد و پدر و مادر موجود باشند، نوبت به برادر و خواهر نمی‌رسد.

براین اساس اولویت در ارث با کسانی است که این ویژگی‌ها را داشته باشند: ۱. از خویشان میت باشند؛ ۲. از مهاجران باشند؛ ۳. از مؤمنان باشند. درحقیقت نزدیک‌ترین فرد از مؤمنان و

مهاجران به میت، اولویت در ارث دارند.

وجه دوم اینکه «من» تبعیضیه بوده، «من المؤمنین» صله برای اولی باشد. در این صورت معنای آیه این گونه می شود:

خویشاوندان میت، در ارث بردن از مهاجران و مؤمنان سزاوارترند؛ یعنی تا خویشاوندان میت وجود دارند، نوبت به مهاجران و مؤمنان دیگر نمی رسد.

اما به نظر می رسد با توجه به شأن نزول آیه و ناسخ بودن حکم توارث به مؤاخات، وجه دوم مناسب تر باشد؛ یعنی در واقع آیه می خواهد بگوید اگر تاکنون فرزندخوانده از پدرخوانده ارث می برد و برادرخوانده از دیگر فرزندان پدرخوانده ارث می برد، از این به بعد خویشاوندان میت نسبت به مؤمنان و مهاجران برای ارث بردن اولویت دارند. البته این امر در صورتی است که آیه را ناسخ حکم به توارث برادرخوانده بگیریم، ولی اگر آن را ناسخ نگیریم، وجه نخست، مشکلی به بار نمی آورد.

نکته مهم، قید مهاجران است. در اینجا این پرسش مطرح می شود که قید مهاجران در آیه شریفه چه خصوصیتی دارد؟ آیا ذکر پس از خاص است یا قید احترازی محسوب می شود؟ در مطالب آتی به این موضوع خواهیم پرداخت.

## ۲. استفاده از آیه در بحث امامت

چنان که بیان شد، شأن نزول آیه - اعم از ناسخ یا محکم - در مورد وراثت در مال است، ولی به اذعان اصولیون، مورد، مخصص نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۹۱)؛ بنابراین هرچه را وراثت پذیر باشد، شامل می شود؛ خواه از مقوله مال یا از مقوله امامت و موارد دیگر باشد؛ بر این اساس مقام امامت نیز از اموری است که اگر فرد شرایط آن را داشته باشد و هم خویشاوند پیامبر ﷺ باشد، می تواند وارث این مقام شود.

بنابراین امیر مؤمنان ﷺ که هم ویژگی های امامت را دارد و هم خویشاوند پیامبر ﷺ است، پس از پیامبر ﷺ دارای مقام امامت است، ولی ابوبکر که هم شرایط امامت را ندارد و هم خویشاوند پیامبر نیست، نمی تواند حائز این مقام شود.

## ۳. سخن ایجی درباره برداشت امامیه از آیه اولوا الأرحام

قاضی **عصداالدین ایجی** در کتاب **مواقف** می‌گوید:

یکی از نصوصی که امامیه آن را دال بر امامت علی علیه السلام می‌دانند، آیه اولوا الأرحام است. به اعتقاد شیعه و اولویتی که آیه نسبت به اولوا الأرحام مطرح کرده، به دلیل صحت استثنا، عام است و شامل امامت و خلافت هم می‌شود. از طرف دیگر علی علیه السلام از اولوا الأرحام است نه ابوبکر؛ بنابراین علی علیه السلام در مسئله امامت نسبت به ابوبکر اولویت دارد (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۹۱).

توضیح استدلال مذکور، قطع نظر از اینکه در کلام **ایجی** مشخص نشده است که مقصود وی از آیه اولوا الأرحام، کدام یک از دو آیه‌ای است که ذکر شد، بدین شرح می‌باشد:

طبق آیه ۶ سوره احزاب، برخی اولوا الأرحام نسبت به برخی دیگر از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند و این اولویت به دلیل صحت استثنا عمومیت دارد؛ زیرا می‌توان گفت «اولوا الأرحام اولویت دارند در همه چیز جز فلان چیز» و در علم اصول ثابت شده است که صحت استثنا، دلیل بر عمومیت است؛ پس اولویت در آیه شریفه، عمومیت دارد؛ یعنی اولوا الأرحام در همه چیز بر مؤمنان و مهاجران اولویت دارند. اگر مقصود **ایجی** از آیه اولوا الأرحام، آیه ۷۵ سوره انفال باشد، معنای آیه این گونه می‌شود که برخی اولوا الأرحام نسبت به برخی دیگر از دیگران در همه امور از جمله امامت و خلافت، اولویت دارند؛ یعنی باید در آیه، یک عبارت همچون «من الأجنب» در تقدیر بگیریم؛ زیرا «من» در آیه بیانیه است و به همین دلیل نیازمند یک «من الأجنب» تقدیری هستیم تا معنای اولویت درست شود.

**ایجی** پس از بیان امامیه، به نقد آن می‌پردازد و می‌گوید: «پاسخ ما این است که ما این عمومیت را قبول نداریم و صحت استثنا که مستمسک امامیه برای عمومیت آیه شده، با صحت تقسیم معارض است» (همان).

**میرسیدشریف جرجانی** در توضیح بیان **ایجی**، مطالبی دارد که توضیح آن بدین شرح است:

این صحت استثنا با صحت تقسیم معارض است؛ زیرا می‌توان گفت این اولویت، یا از جهت خلافت و امامت، یا از جهت ارث، یا از جهت دلسوزی نسبت به آنها، یا موارد این گونه است؛ پس اولویت، به اولویت در امامت، اولویت در ارث و اولویت در دلسوزی نسبت به آنها تقسیم شد؛

بنابراین چنین اولویتی نمی‌تواند عام باشد؛ زیرا اگر اولویت عام باشد، معنایش این است که اولوا الأرحام از دیگران در تمامی این زمینه‌ها اولی هستند، درحالی‌که در تقسیم، اولویت در یکی از موارد پیش‌گفته تثبیت می‌شود؛ به‌همین دلیل با این تعارض، عمومیت از درجه اعتبار ساقط می‌شود. خارج شدن از این مشکل این‌گونه است که بگوییم اولویت در آیه یادشده، مطلق است، نه عام، براین اساس اگر در جمله استثنایی وجود داشت، اولویت اولوا الأرحام در تمامی زمینه‌های یادشده - به‌جز موردی که استثنا شده است - تثبیت می‌شود؛ زیرا استثنا دلیل بر عمومیت بوده، اگر استثنایی در کار نبوده، اولویت بر همان اطلاق خود باقی خواهد ماند.

#### ۴. پاسخ برخی صاحب‌نظران به اظهارات ایجی و میرسیدشریف

برخی صاحب‌نظران کلام ایجی را نقد کرده‌اند (ر.ک: میلانی، ۱۴۱۳، ص ۹۴) که توضیح آن این‌گونه است:

آیه مورد بحث، آیه ۶ سوره احزاب است. در این آیه، اولویت برای کسانی که سه ویژگی دارند، تثبیت شده است؛ اینکه از ارحام باشند؛ اینکه از مؤمنان باشند و اینکه از مهاجران باشند. هرکس این سه ویژگی را داشته باشد، اولویت دارد، ولی اولویت در چه چیزی؟ پاسخ اینکه این اولویت عام است، و مال و ولایت را شامل می‌شود؛ یعنی کسی که این سه ویژگی را دارد، هم در ارث‌بردن اولی از دیگران است و هم در ولایت‌داشتن بر دیگران اولویت دارد. حتی می‌توان گفت دلالت آیه، بر اولویت بر ولایت روشن‌تر است؛ زیرا سیاق آیه، سیاق ولایت می‌باشد؛ زیرا خداوند در ابتدای آیه فرموده است: «النبیّ أولى بالمؤمنین من أنفسهم» و این اولویت قطعاً اولویت در ولایت است؛ بنابراین مطابق آیه اولوا الأرحام، ولایت برای امیر مؤمنان علیه السلام ثابت می‌شود؛ چراکه فقط امیر مؤمنان علیه السلام است که هم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوند است، هم از مؤمنان است و هم از مهاجران محسوب می‌گردد. بر همین اساس هرچند ابوبکر از مؤمنان و مهاجران است، ولی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و اینکه یکی از شرایط امامت و ولایت، خویشاوندی با رسول خداست، همین آیه شریفه بوده و به‌همین دلیل در جریان سقیفه، مهاجران علیه انصار که می‌گفتند «منا امیر و منکم امیر»، این‌گونه استدلال کردند که امام باید از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و هنگامی که این سخن مهاجران به علی علیه السلام رسید، فرمود:



و إن كنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرک أولى بالنبی و أقرب  
یعنی اگر تو در مورد امامت با خصم به نزدیکی به پیامبر ﷺ احتجاج کردی، دیگری، اولی و  
اقرب به پیامبر ﷺ است.

**فخر رازی** نیز اعتراف کرده است که آیه شامل امامت نیز می‌شود؛ زیرا وی در ذیل آیه  
شریفه، جریان مناظره **منصور عباسی** با **محمد نفس زکیه** را نقل کرده و گفته است:  
نفس زکیه به منصور عباسی نوشت که امامت شامل خویشان پیامبر است؛  
زیرا آیه اولوا الأرحام عام است و شامل امامت هم می‌شود، اما منصور  
عباسی در پاسخ می‌گوید: عباس به دلیل اینکه عموی پیامبر ﷺ بود و علی  
پسر عموی پیامبر، از علی اولی به امامت بوده است (رازی، ج ۱۵، ص ۵۲۰).

پاسخ ما به **فخر رازی** و **منصور عباسی** این است که هر چند **عباس** عموی پیامبر ﷺ از  
خویشان رسول خدا ﷺ بود، ولی شرط دیگر موجود در آیه (مهاجر بودن) را نداشت؛ زیرا **عباس** در  
جنگ بدر با سپاه قریش بود و اسیر شد و سپس پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و او پس از آزادی، به مکه  
برگشت و بارها خواست به مکه هجرت کند، اما پیامبر ﷺ فرمود: خدا هجرت را با تو پایان  
می‌دهد، چنان‌که نبوت را با من پایان داد تا اینکه کمی پیش از فتح مکه، به مدینه آمد. پس  
می‌توان گفت **عباس** از مهاجران - به معنای مصطلح آن - نبوده است.

## ۵. بررسی پاسخ صاحب‌نظران

فرمایش مذکور مشتمل بر نکاتی قابل تأمل است که در ذیل بدان اشاره می‌شود:  
اولاً، در این پاسخ بر آیه ۶ سوره احزاب تأکید شده است که عبارت «من المؤمنین  
والمهاجرین» را دارد، در حالی که تأکید **ایجی** بر قسمت نخست آیه است: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ  
أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» که این قسمت در آیه ۷۰ سوره انفال نیز هست؛ بنابراین **ایجی**  
می‌تواند بگوید بحث ما در مورد آیه ۷۵ سوره انفال است.

ثانیاً، طبق تفسیر این صاحب‌نظر، عبارت «من المؤمنین و المهاجرین» صله اولوا الأرحام است  
و به تعبیر دیگری «من» در «من المؤمنین»، بیانیه است، در حالی که امکان دارد این تفسیر مورد  
قبول خصم نباشد و بگوید «من» در این عبارت به دلیل سیاق آیه، تبعیضیه است؛ زیرا در «النَّبِیِّ  
أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، «من» در «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» تبعیضیه است و چنانچه «من» تبعیضیه

باشد، دیگر برای اولویت لازم نیست شرط مجتمع باشد، بلکه مفاد آیه این گونه می‌شود: «أولوا الأرحام من المؤمنین و المهاجرین در بحث امامت، ارث و...، اولویت دارند».

ثالثاً، در پاسخ مذکور، اشاره‌ای به کلام میرسید شریف و اشکالات وی نشده است.

### ۶. بیان نظر مختار

به‌رحال سخن امام فخر رازی محل تأمل است؛ زیرا: اولاً، ناسخ‌بودن آیات مطرح‌شده محل نظر است؛ چنان‌که برخی صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند «من» در «من المؤمنین و المهاجرین» تبعیضیه است (ر.ک: خوبی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۳)؛ زیرا اولاً، سیاق آیه این مطلب را اثبات می‌کند؛ ثانیاً، «من» بیانیه در این آیه، معنا را تغییر می‌دهد؛ زیرا ذکر مهاجران پس از مؤمنان، با توجه به اینکه مهاجران به‌طور مسلم از مؤمنان‌اند، چه دلیلی دارد؟ اگر گفته شود ذکر خاص پس از عام است، در پاسخ باید گفت طبق این تفسیر، آیه اولویت را برای دو گروه بیان کرده است؛ نخست، خویشاوندان و دیگری مهاجران، درحالی‌که قطعاً در بحث ارث، مسئله مهاجر بودن در همه‌جا صادق نیست. افزون‌براین شأن نزول آیه با تبعیضیه‌بودن «من» سازگارتر است؛ زیرا طبق دیدگاه مفسران مطابق شأن نزول آیه، تا پیش از این آیه، قانون توارث میان برادرخوانده‌ها نیز برقرار بود و با این آیه، حکم مذکور باطل شد. آیه می‌فرماید: از این‌به‌بعد قانون موقتی ارث فسخ می‌شود و قانون کلی ارث حاکم است که اولوا الأرحام از دیگران - اعم از مؤمنان و مهاجران - در ارث‌بردن اولی هستند.

بر اساس این بیان، در بحث امامت از هر دو آیه می‌توانیم استفاده کنیم؛ یعنی آنچه ما در بحث امامت نیاز داریم، این بخش آیه است: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ». هرچند قسمت صدر آیه ۶ سوره احزاب مؤید بحث امامت است - یعنی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ» - ولی قسمت ذیل این آیه مورد نیاز نیست؛ زیرا در آیه ۷۵ سوره انفال نیز باید در هر صورت یک «من» تبعیضیه در تقدیر بگیریم: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ مِنَ الْأَجْنَابِ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در پاسخ عباسیون که عباس را از علی<sup>ع</sup> به پیامبر<sup>ص</sup> نزدیک‌تر می‌دانستند، چه می‌توان گفت؟ در این‌باره متن ذیل راهگشاست:

برای پاسخ به ادعای طرح‌شده، به ذیل آیه و سوره احزاب نیاز نداریم، بلکه می‌توان از دو راه

به آنها پاسخ داد:

نخست اینکه به اعتقاد تمامی فقها و دانشمندان، پسرعموی پدری و مادری از عموی پدری به میت نزدیکتر است و در باب ارث نیز این مسئله اجماعی است و **علی** پسرعموی پدری و مادری رسول خدا **ﷺ** بوده، درحالی که **عباس**، عموی پدری رسول خدا **ﷺ** بوده است.

همچنین غیرمهاجران با آیه دیگری از گردونه ارث خارج می‌شود؛ زیرا در آیه دیگر آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَكَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا» (انفال: ۷۲).

افزون بر این پاسخ **ایچی** و **میرسید شریف** را این گونه می‌توان داد:

اولاً، اگر قرار باشد صحت استثنا با صحت تقسیم معارضه کند و این تعارض سبب شود عام از عمومیت بیفتد، نباید هیچ عامی داشته باشیم؛ زیرا در همه عام‌ها، صحت تقسیم نیز هست. ثانیاً، بر فرض که عمومیت اولویت در آیه شریفه به وسیله تعارض با صحت تقسیم از میان برود و اولویت اولوا الأرحام مطلق باشد، تغییری در استدلال حاصل نمی‌شود و این مسئله به استدلال ما ضرر نمی‌رساند؛ زیرا اولویت مطلقه با اولویت در امامت می‌سازد؛ یعنی اولوا الأرحام به طور مطلق بر دیگران اولویت دارند و این اولویت می‌تواند اولویت در ولایت و امامت باشد.

باتوجه به مطالب پیش گفته، در حال می‌توان گفت مطابق آیه شریفه «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، امیر مؤمنان **ﷺ** در امامت و ولایت بر هر کس اولی است؛ زیرا نزدیکترین فرد نسبت به رسول خداست.

گفتنی است در روایات، از امام **صادق** **ﷺ** نقل شده است که آیه اولوا الأرحام در مورد امامت امام **سجاد** **ﷺ** نازل شده است که پس از شهادت پدرش، از هر کس نسبت به امامت سزاوارتر بود (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۸۶ و ۲۹۲ / ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۳۲-۳۳). پرسشی که مطرح است اینکه چگونه آیه مذکور، بر امامت امام **سجاد** **ﷺ** دلالت دارد؟ در پاسخ گفته شده است: هنگامی که امامت به امام **حسین** **ﷺ** رسید، معنا و تأویل آیه «أولوا الأرحام» عینیت یافت و پس از امام **حسین** **ﷺ**، امامت به امام **سجاد** **ﷺ** رسید؛ توضیح اینکه:

خداوند متعال ولایت امیر مؤمنان **ﷺ**، **حسن** **ﷺ** و **حسین** **ﷺ** را بر پیامبر **ﷺ** نازل کرد و آن حضرت نیز آن را تبلیغ کرد.<sup>۱</sup> پس آن سه وجود مقدس در ولایت شریکانند و تقدم یکی بر

۱. منظور، آیات و روایات فراوان درباره امامت **علی** **ﷺ** و روایاتی است که در مورد امامت امام **حسن** و امام **حسین** **ﷺ**

دیگری، به دلیل وجود مرجحات موجود در ایشان است؛ در این صورت امیر مؤمنان علیه السلام نمی‌توانست ولایت را از حسن و حسین علیهما السلام به دیگر فرزندان برگرداند؛ زیرا آن دو در ولایتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند تبلیغ کرد، با حضرت امیر مؤمنان علیه السلام شریک بودند. امام حسن علیه السلام نیز حق برداشتن ولایت از امام حسین علیه السلام و اختصاص آن به یکی از فرزندان را نداشت؛ زیرا امام حسین علیه السلام با وی در ولایت شریک بود، اما امام حسین علیه السلام هنگام شهادت، در ولایت شریک نداشت؛ از این رو آیه مذکور در حق ایشان نازل شد و بدین ترتیب ایشان ملزم شد ولایت را برای فرزندش علی بن حسین علیه السلام قرار دهد. درباره ائمه دیگر نیز استدلال به همین شکل انجام می‌گیرد.

---

از آن حضرت نقل شده است؛ از جمله «الحسن والحسين امامان قاماً أو قعداً» که قطعاً به وحی الهی بوده است (ر.ک: شهر آشوب مازندرانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۳؛ این حدیث را از سنن ابن‌ماجه، ترمذی و سند احمد بن حنبل نقل کرده است).

## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد؛ شرح نہج البلاغہ؛ ج ۳، قم: کتابخانہ آیت اللہ نجفی مرعشی، ۱۳۷۸.
۲. ابن شہر آشوب مازندرانی، محمد؛ المناقب؛ ج ۳، قم: نشر علامہ، [بی تا].
۳. جرجانی، حسین بن حسن؛ تفسیر جلاء الأذهان؛ ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۴. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان؛ ج ۳، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۶. حلبی (سمین جلی)، احمد بن یوسف؛ الدر المصون فی علوم کتاب المکنون؛ تحقیق احمد محمد خراط؛ ج ۹، ۱، دمشق: دار القلم، ۱۹۹۴م.
۷. خطیب بغدادی، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۸. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان؛ قم: دار الثقلین، ۱۳۸۳.
۹. زمخشری، محمود؛ الکشاف؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور؛ ج ۳، قم: کتابخانہ آیت اللہ نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح الغدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۳۱۴ق.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ج ۹، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۴. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفہ، ۱۴۱۲ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان؛ ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. عاملی (شہید ثانی)، زید بن علی؛ الروضة البہیة؛ تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر؛

- ج ۸، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافی**؛ ج ۱، ۲، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۲.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۱۹. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ **کشف الأسرار**؛ ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۰. میلانی، سیدعلی؛ **الامامة فی أهم الكتب الکلامة**؛ ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.